

منازل و مقامات سالکان در نظریه سلوکی امام خمینی (س)

سید مرتضی مبلغ^۱

چکیده: امام خمینی گرچه همانند بسیاری عارفان دیگر در هیچ‌یک از آثار خود به‌طور اختصاصی و جداگانه از منازل و مقامات در سیر و سلوک سخن نگفته‌اند؛ اما در سراسر آثار خود به این موضوع مهم و اساسی توجه ویژه داشته و ضمن توضیح و تشریح برخی منازل و مقام‌ها، به نقد بعضی نظریات سلوکی چند تن از عارفان بزرگ پرداخته و آرای اختصاصی خود را مطرح نموده‌اند.

این مقاله به بررسی و سامان‌دهی نظریات امام حول سه محور عمده پرداخته است: الف) نظریات ویژه امام در خصوص منازل و مقامات سالکان و ترتب کلی آنها که از سه منظر «معرفت‌شناختی»، «جهان‌شناختی» و «انسان‌شناختی» مورد بررسی قرار گرفته است. ب) نظریات ویژه امام در «توضیح و تفسیر» و «مراحل و مراتب» برخی مقام‌های اهل سلوک؛

ج) نظریات ویژه امام در خصوص «حضور قلب و مراتب آن

کلیدواژه‌ها: منازل و مقامات، قلب، اسفار اربعه، تجلیات حق، مقامات نفس، حضور

قلب

مقدمه

مقصد اصلی در مکتب عرفان و تصوف، ملاقات با پروردگار و فنای در ذات احدیت، و در یک کلام، وصول به «توحید حقیقی» است. نیل به این مقصد اصلی و عروج به قلّه رفیع کمال مطلق، مستلزم پیمودن راه‌های صعب و پرپیچ و خم، و تحمل زحمات و مشقّات فراوان است. سالک این راه عظیم و پرمخاطره، با توشه و ابزار لازم، پای در راه می‌گذارد و با پیمودن تدریجی راه، در هر

۱. دانش‌آموخته دکتری عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی از پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

E-mail: s.m.moballeghe@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۶

تاریخ ارسال: ۱۳۹۳/۲/۳

مقطع به منزلی می‌رسد که در آن بخشی از حقایق ملکوت برایش جلوه‌گر شده و جرعه‌ای از شراب عشق الهی را سر می‌کشد.

گذر از هر منزل و وصول به منزل بعدی، با تجلی حقیقتی برتر و نوشیدن جرعه‌ای مست‌کننده‌تر همراه است و سالک گام به گام و مرحله به مرحله به دروازه‌های توحید ناب و عشق بی‌منتهای حق نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود تا در نهایت سر بر آستان با عظمت ربوبی حق تعالی فرود آرد و در بارگاه وصف‌ناپذیر او وارد شود و با فنای در ذات احدیت، معشوق مطلق را در آغوش گیرد.

حرکت در این مسیر پر پیچ و خم و سرشار از رمز و راز؛ یعنی سیر و سلوک عارفانه که حاوی «مراحل و مراتب» یا «منازل و مقامات» فراوان است، موضوع اصلی مکاتب عرفانی، بویژه در بخش «عرفان عملی» است. عرفان صوفیان و عارفان را سراسر، راه و رسم این سیروسلوک معنوی، توشه‌های لازم، سراب‌ها و مخاطرات در پیش‌رو، راه‌های غلبه بر مشکلات و مخاطرات، روش‌ها و نحوه پیمودن راه‌های پیچ در پیچ، منازل و مقامات سائرین و ویژگی‌های آن، مواجید و مکاشفات عرفانی و امثال اینها تشکیل می‌دهد.

همه عارفان از سیر و سلوک عارفانه به تفصیل سخن گفته‌اند، اما برخی از آنان، به خلق آثار ویژه و مستقلی در این خصوص و ترسیم منازل و مقامات سلوک عرفانی و ویژگی‌های آنها همت گمارده‌اند. عارفانی همچون امام محمد غزالی، خواجه عبدالله انصاری، عطار نیشابوری و ابوسعید ابوالخیر. آنچه در آثار سلوکی صوفیان و عارفان مشهود است، تفاوت چشمگیر منازل و مقامات در نزد آنان است. این تفاوت شامل هر سه عرصه «تعدد»، «ترتیب» و «تنوع» منازل است.

در «تعدد منازل»، برخی معتقد به هفت وادی‌اند (عطار)، برخی از چهل مقام سخن گفته‌اند (ابوسعید)، و برخی از صد یا هزار منزل سخن گفته‌اند (خواجه عبدالله) و برخی به گونه‌های دیگر. در «تنوع منازل» نیز برخی از مراتبی سخن گفته‌اند که در آثار دیگران نیست و خود نیز از برخی مراتب مذکور در آثار دیگران ذکری به میان نیاورده‌اند.

در «ترتیب منازل» نیز تفاوت‌های چشمگیری در آثار آنان مشاهده می‌شود. منزلی در نظر یک عارف در ابتدای راه است و در نظر دیگری، در وسط راه و در نظر سومی در انتهای راه. برخی هم از منازل و مقامات سالکان و ویژگی‌های آن سخن گفته بدون آنکه تعداد خاصی برای آن قائل شوند یا بر ترتیب ویژه آنها نسبت به یکدیگر تأکید نمایند، در عین حال به برخی ترتیب‌ها اشاره

کرده و بر آنها تأکید نموده‌اند. خواجه عبدالله انصاری که خود از منازل و مقامات سیر و سلوک و ترتب آنها سخن گفته و اثر مستقلی در این زمینه دارد، تأکید می‌کند که:

«اختلاف رهروان در این مقامات آنچنان زیاد است که هیچ ترتیب قطعی آنها را جمع نمی‌کند و هیچ پایان جامعی آنها را در خود متوقف نمی‌نماید» (انصاری ۱۳۸۳: ۴).

به بیان دیگر، اختلاف به گونه‌ای است که نه به ترتیب واحد و قطعی می‌توان دست یافت، نه پایان مشخصی می‌توان برای آن تعیین کرد.

«دلیل اصلی این اختلاف، تفاوت استعدادهای سالکان است که به اختلاف در سلوک می‌انجامد» (شیخ‌الاسلامی ۱۳۷۹: ۲۵).

اینها همه مربوط به «سالکان مجذوب» است و با لحاظ کردن حال و مقام «مجدوبان» و «مجدوبان سالک» این اختلاف‌ها گسترده و تنوع بیشتری می‌یابد.

در برابر این اختلاف‌ها و تفاوت‌ها، جنبه‌های مشترکی نیز در منظر عارفان نسبت به مراتب و مقامات و مدارج سیر و سلوک وجود دارد. از جمله مقام‌های «سه گانه و چهار گانه و پنج گانه و هفت گانه»، یعنی مراتب سه گانه: «طبیعت، برزخ، آخرت» و مراتب چهار گانه: «ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت» و «حضرات خمس» و «هفت اقلیم وجود یا هفت شهر عشق». اشتراک این وجوه عمدتاً به لحاظ انطباق با مراتب عالم هستی از منظر عارفان است، اما در میان جزئیات، مراحل و منازل تفصیلی و حالات و مواجید و مکاشفات سالکان در طی مقام‌های مذکور، تفاوت‌های چشمگیر رخ می‌نماید.

در این مقاله، منازل و مقامات سالکان در نظریه سلوکی امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته است.

منازل و مقامات در نظریه سلوکی امام خمینی

امام همانند بسیاری از عرفای دیگر، در هیچ‌یک از آثار خود از منازل و مقامات در سیر و سلوک به‌طور اختصاصی و مستقل سخن نگفته‌اند، اما در سراسر آثار خود این موضوع مهم و اساسی را مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. علت هم آن است که ایشان منازل و مقامات را برای هر سالک، متفاوت و متناسب با حالات قلبیه وی می‌دانند. در واقع هر سالک متناسب با حالات و شرایط خود، سیر و سلوک مخصوصی دارد که تعدد و ترتب منازل و مقامات آن متفاوت با دیگران

است. تفاوت و تنوع راه‌ها در بین سالکان آنقدر زیاد است که می‌توان گفت به عدد هر سالک، طریق ویژه و سیر و سلوک منحصر به فردی وجود دارد:

«بدان که از برای هر یک از منازل سالکان مراتبی است که به حسب حالات قلوب آنها فرق می‌کند» (امام خمینی ر ۱۳۸۱: ۲۷۹).

و در جای دیگر: «براق سیر و رفرف عروج اهل معرفت و اصحاب قلوب نماز است؛ و هر کس از اهل سیر و سلوک الی الله را نمازی مختص به خود او و حظ و نصیبی است از آن، حسب مقام خود» (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۵).

امام در نظریه سلوکی خود به این نکته دقیق روانشناختی توجه ویژه داشته‌اند که هر فرد، یک شخصیت با ویژگی‌های منحصر به فرد است، لذا از نظر ایشان در سیر و سلوک نمی‌توان نسخه جامع و همگانی پیچید؛ زیرا این راه رابطه مستقیم با ویژگی‌های شخصیتی هر فرد دارد و هر کس متناسب با شرایط روحی خود می‌تواند پای در این وادی نهد و گام بردارد. این نکته به‌طور ویژه در مورد قلب که آینه و محور اصلی تجلیات و مکاشفات عرفانی است بیشتر خود را نشان می‌دهد. قلوب سالکان، متناسب با شخصیت آنان و لذا متفاوت است. برخی قلوب، شیفته و مجذوب زیبایی‌ها، سرمست از روایح رحمانی و عاشق جلوه‌های جمالی است. برخی قلوب نیز خائف و نگران زشتی‌ها و آلودگی‌ها، مرتعش از هیبت و عظمت الهی و بی‌خود از جلوه‌های جلالی است. برخی قلوب نیز از ظرفیت وسیع‌تری برخوردار بوده، واجد هر دو جنبه عشقی و خوفی دیگر قلوبند. این قلوب در وادی سلوک و سفر مخاطره‌آمیز و پر رمز و راز عرفانی، در همه جنبه‌ها با تفاوت‌ها و تنوع‌های چشمگیری مواجه خواهند بود. هم توشه‌ها و سازوکارهای پیمودن راه برای آنان متفاوت است، هم منازل متفاوتی خواهند داشت، هم ترتب مراحل سلوکی آنان متفاوت خواهد بود. هر یک متناسب با ظرفیت و حالت خود حرکت می‌کند و نقاط قوت و ضعف خاصی از خود بروز می‌دهد و با مواجید و مکاشفات و تجلیات متفاوتی روبرو می‌شود:

قلوب اولیاء، آینه تجلیات حق و محل ظهور او است... در اینکه تجلیات حق در آنها تجلی و ظهور کند، مختلف است. پاره‌ای از قلوب، عشقی و ذوقی است که خدای تعالی به اینگونه دلها به جمال و زیبایی و بهاء تجلی کند؛ پاره‌ای از قلوب خوفی است که خدای تعالی بر آنگونه قلبها به جلال و عظمت و کبریا و هیبت تجلی می‌فرماید و بعضی از قلوب، هر دو جهت را داراست که خداوند بر آن به جلال و جمال و صفات متقابل تجلی فرماید

و یا به اسم اعظم جامع تجلی کند که این مقام به خاتم انبیاء و اوصیای آن حضرت اختصاص دارد (امام خمینی ۱۳۷۳: ۶۶).

شاید به همین دلیل است که امام در عین حال که در آثار خود به نحو نسبتاً مبسوطی به موضوع سیر و سلوک پرداخته‌اند، آن را در چارچوب مشخص و در سلسله مراتب معین قرار نداده‌اند. اما آنچه ذکر شد بدین معنی نیست که امام در مورد مراحل و مقامات سلوکی سخنان اختصاصی و نظریات بدیع و ابتکاری ندارند. امام در مواضع مختلف به توضیح و تشریح برخی منازل و مقام‌ها پرداخته، برخی نظریات سلوکی عارفان بزرگ در این موضوع را نقد کرده و نظریات ویژه خود را ابراز نموده‌اند. علاوه بر این در چند مورد مهم نیز به ترسیم «سیر کلی منازل و مقامات و ترتب آنها» پرداخته، دقائق و لطائف آنها را برملا ساخته‌اند.

امام در نظریات سلوکی خود در عین آنکه منازل و مقامات سالکان را متفاوت و متناسب با حالات و ظرفیت آنان می‌داند، اما برای کلیت سفر روحانی سالکان، قائل به مقامات و سلسله مراتب معین هستند و تعدد و تنوع منازل و مقامات را به اجزا و جنبه‌های مختلف آن مراتب کلی و عام، مربوط می‌دانند:

«بدان که اهل سلوک را در این مقام و سایر مقامات مراتب و مدارجی است بی‌شمار، و ما به ذکر بعض از آن مراتب بطور کلی می‌پردازیم. و اما احاطه به جمیع جوانب و احصاء همه مراتب آن از عهده این ناچیز بیرون است» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۰).

در جای دیگر هنگامی که در مورد «اسفار اربعه» که یکی از نمونه‌های کلی منازل و مقامات تربیتی سیر و سلوک عرفانی است سخن می‌گویند، این نکته را به نحو دقیق و بدیعی مورد توجه قرار داده‌اند:

«معلوم باد که این چهار سفر برای هر صاحب شریعت و رسولی باید وجود داشته باشد ولیکن در عین حال مراتب‌شان با همدیگر تفاوت دارد و مقامات‌شان با یکدیگر فرق دارد» (امام خمینی ۱۳۶۰: ۲۱۱).

به‌طور کلی نظریات امام در خصوص منازل و مقامات را می‌توان حول سه محور یا عنوان اصلی سامان داد:

الف) آنچه امام در خصوص منازل و مقامات سالکان و ترتب آنها به‌طور کلی ذکر کرده‌اند.

ب) نظریات ویژه امام در «توضیح و تفسیر» و «مراحل و مراتب» برخی مقام‌های اهل سلوک.

ج) نظریات ویژه امام در مورد «حضور قلب» و مراتب آن.

الف) منازل و مقامات سالکان و ترتب آنها

امام از سه منظر متفاوت به موضوع مقامات اهل سلوک و مراتب آن پرداخته و ابعاد کلی آن را برشمرده‌اند:

۱) از منظر معرفت‌شناختی

سیر و سلوک عرفانی ضمن آنکه فرد را در مدارج کمال و مراتب وجود استعلا می‌بخشد، منجر به توسعه و تعمیق معرفت و ارتقای سطح علمی وی می‌شود تا جایی که فاصله میان سالک به عنوان عالم یا عارف با معلومات و حقایق جهان برداشته شده، با اتصال وجودی و وحدت حقیقی با جهان معلومات، به مشاهده مستقیم و عینی حقایق عالم پرداخته، به مقام حق‌الیقین، یعنی معرفت حضوری که کمال معرفت است نائل می‌آید. در واقع و به بیان دقیق‌تر، سیر و سلوک یک فرایند وجودی است که طی آن سالک در همه زمینه‌های کمالی، از جمله معرفت توسعه و ارتقا می‌یابد. به ویژه آنکه برجسته‌ترین وجه وجودی انسان، هویت علمی و معرفتی اوست و در ادبیات عرفانی امام، وجه معرفتی سیر و سلوک عرفانی از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار است.

امام در این منظر، مقامات سلوکی را از جنبه مراتب معرفت و شهود حقایق مربوط به سلوک عرفانی مورد توجه قرار داده‌اند. در بیان ایشان معرفت چهار مرتبه دارد که در مرتبه چهارم به کمال نهایی خود یعنی معرفت حضوری و شهودی می‌رسد:

مرتبه اول: «عقل»، مرتبه دوم: «قلب»، مرتبه سوم: «اطمینان»، مرتبه چهارم: «مشاهده»

در مرتبه اول، استدلال و برهان حاکم است. این مرتبه فاقد یقین است و جنبه ظنی دارد و مخصوص علما و حکماست. در مرتبه دوم، ایمان به حقایق عقلی پدید می‌آید. جایگاه این مرتبه یعنی جایگاه یقین علمی، قلب است. در این مرتبه، فرد به اولین مرتبه یقین علمی (علم‌الیقین) می‌رسد و مؤمنان و ارباب یقین، واجد این مقامند. در مرتبه سوم، ایمان قلبی به اطمینان قلبی ارتقا می‌یابد که مرتبه کمال یافته تر یقین قلبی است (عین‌الیقین). در مرتبه چهارم مشاهده عینی و حضوری حاصل می‌شود. در این مرتبه، سالک با حقیقت مورد مشاهده، اتصال و وحدت وجودی پیدا می‌کند و اوج یقین که وحدت عالم و معلوم است حاصل می‌شود (حق‌الیقین). این مرتبه

مخصوص اهل شهود و اصحاب قلوب است که به نور مشاهده، توحید تام در قلب آنان تجلی می‌کند.

هریک از مراتب چهارگانه نیز واجد مراحل و مدارج فراوانی است که تناسب با حال و ظرفیت سالک دارد. سالک با طی این مراتب معرفتی به جایی می‌رسد که نوری الهی و تجلی‌ای رحمانی در سر او ظهور می‌کند و جان او را سراسر به نور شهود روشن می‌سازد و در دریای لایتناهی وحدت مستغرق می‌شود:

یکی از آن مراتب مرتبه «علم» است. و آن، چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلت عبودیت و عزت ربوبیت را. و این یکی از لباب معارف است که در علوم عالیه و حکمت متعالیه به وضوح پیوسته که جمیع دار تحقیق و تمام دایره وجود صرف ربط و تعلق و محض فقر و فاقه است. و عزت و ملک و سلطنت مختص به ذات مقدس کبریا است... (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۱-۱۰).

[مقام دوم] و آن، چنان است که آنچه را عقل با قوت برهان و سلوک علمی ادراک کرده با قلم عقل به صفحه قلب بنگارد و حقیقت ذل عبودیت و عزت ربوبیت را به قلب برساند و از قیود و حجب علمیه فارغ گردد... نتیجه مقام دوم، حصول ایمان به حقایق است.

مقام سوم، مقام «اطمینان و طمأنینه نفس» است که در حقیقت، مرتبه کامله ایمان است.

مقام چهارم، مقام «مشاهده» است که آن نوری است الهی و تجلی‌ای است رحمانی که تبع تجلیات اسمائیه و صفاتی در سر سالک ظهور کند و سر تا پای قلب او را به نور شهودی متنور نماید. و در این مقام درجاتی است کثیره که ذکر آنها از حوصله این اوراق خارج است (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۲).

امام در جای دیگر، در بیان حقیقت سجده، با اندکی تفاوت به این مراتب چهارگانه اشاره کرده و دو مرتبه دیگر را به آن افزوده‌اند. در آنجا مراتب دوم و سوم را به عنوان یک مرتبه، یعنی مرتبه «ایمان و کمال آن که اطمینان است دانسته و مقام چهارم را با عنوان مقام «محو مطلق» و «فنای تام» و «صعق کلی» که مخصوص اصحاب تحقق و کمال اولیاست، ذکر کرده‌اند. در حقیقت این

مقام، مربوط به مراتب و مدارج کمالی همان مقام مشاهده است؛ زیرا مقام مشاهده همان مقام «فنا» است که در مراتب کمالیه خود به مقام فنای تام و محو مطلق و صعق کلی نائل شود: ... و از برای آن، به حسب احوال علماء بالله مقامات و مراتبی است که به طریق کلی و اجمال:

یکی، مقام ادراک این مقام است علماً و فکرآ، به طریق تفکر و قدم برهان و علم. و این مرتبه اصحاب حجاب اعظم است که علما و حکما هستند. دوم، مقام ایمان، و کمال آن اطمینان است. و این مقام مؤمنین و ارباب یقین است. سوم، مقام اهل شهود و اصحاب قلوب است که به نور مشاهده، فنای مطلق را مشاهده کنند و حضرت توحید تام در قلب آنها تجلی کند. چهارم، مقام اصحاب تحقّق و کمال اولیاء است که متحقّق به مقام وحدت صرف شوند و کثرت «قاب قوسین» از میان برخیزد ... پس، محو مطلق دست دهد و صعق کلی حاصل آید و فنای تام رخ دهد و غشوه تمام عارض شود و غبار عبودیت از میان برخیزد (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۱).

نکته مهمی که در اینجا اضافه می کنند، اشاره به مقام دیگری است فوق مقام های چهارگانه قبل، یعنی مقام «تمکین» و «صحو بعد المحو» که این مقام، در حقیقت، مقام نیست؛ زیرا در مرتبه چهارم که مرتبه محو مطلق و فنای تام (فنا از فنا) است، سیر و سلوک پایان یافته و دیگر اثری از سالک و سلوک باقی نمی ماند. این مقام، مقام وصف ناپذیری است که ورای مقامات سلوکی و خارج از افق عبودیت است. آنجا مقام «فیض اقدس» است که همه چیز، حق و حقانی است:

.... اگر قلبش وسیع باشد و مورد تجلی فیض اقدس شده باشد، در این حالت محو باقی نماند و از این غشوه به تجلیات لطیفه آفاقه حاصل کند و حالت تمکین و طمأنینه برای او دست دهد و به حالت صحو بعد المحو برگردد.... در این مقام اسنی، سلوک سالک را به هیچ وجه اثری نباشد و قدم عبودیت بکلی منقطع است (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۰۲).

۲) از منظر جهان شناختی

۲-۱) اسفار اربعه:

سیر و سلوک عرفانی از منظری دیگر واجد دو حرکت بزرگ و رستاخیز عظیم در طی مراتب عالم هستی است. اول: طی نمودن «قوس صعود»، یعنی حرکت از خلق (آفاق) و بیت مظلم نفس

(انفس) تا دروازه‌های توحید و وارد شدن به بارگاه با عظمت آن و سیاحت در حقایق و اسرار آن. دوم: طی کردن «قوس نزول»، یعنی حرکت و بازگشت از بارگاه توحید به عالم خلق و سیاحت در آن و حقانی کردن آن. هریک از این دو حرکت بزرگ، دارای دو مرحله است: حرکت اول دارای دو مرحله «وصول به حق» و «سیر در حق» و حرکت دوم دارای دو مرحله «بازگشت حقانی به خلق» و «سیر حقانی در خلق» است که جمعاً چهار مرحله می‌شود. این مراحل چهارگانه به چهار سفر عرفانی یا: «اسفار اربعه» مشهور است. عارفان بزرگ در مورد این سفرها بحث کرده، مشاهدات و مکاشفات خود و ویژگی‌های هر یک را برشمرده‌اند. امام در کتاب *مصباح الیه‌ایه* خود، ویژگی‌های اسفار اربعه را از زبان عارف بزرگ، آقا محمدرضا قمشه‌ای که کمابیش همان نظر عمومی عرفا در این مورد است را ذکر نموده، سپس نظرات اختصاصی خود را اظهار کرده‌اند (امام خمینی ۱۳۶۰: ۲۰۸-۲۰۴). خلاصه نظریات آنان که نشان دهنده آرای اختصاصی امام هم هست، در پی می‌آید:

عنوان سفرها:

۱. (قمشه‌ای): سفر از خلق به سوی حق ° (امام): سفر از خلق به سوی حق مقید؛
۲. (قمشه‌ای): سفر از حق به سوی حق، به وسیله حق ° (امام): سفر از حق مقید به سوی حق مطلق؛
۳. (قمشه‌ای): سفر از حق به سوی خلق ° (امام): سفر از حق به سوی خلق حقی به وسیله حق؛
۴. (قمشه‌ای): سفر از خلق به سوی خلق به وسیله حق ° (امام): سفر از خلقی که همان حق است به سوی خلق به وسیله حق (امام خمینی ۱۳۶۰: ۲۰۸-۲۰۴).

ویژگی سفرها:

سفر اول از دیدگاه قمشه‌ای

- از میان برداشتن حجاب‌های ظلمانی (نفسانی) و نورانی (عقلی و روحی) که میان سالک و حقیقتش است (حقیقتی که از ازل تا ابد با اوست).

- پس از برداشتن حجاب‌های سه گانه، جمال حق را مشاهده می‌کند و به مقام فنا می‌رسد (که دارای سه مقام «سرّ» و «خفی» و «اخفی» است) و وجودش حقانی می‌شود و حالت محو به او دست می‌دهد و «شطح» از او صادر می‌شود.

- چنانچه عنایت الهی شامل حال او شود، حالت محو از او زایل شده و پس از ظهور به ربوبیت، به عبودیت اقرار می کند.

سفر اول از دیدگاه امام

- از میان برداشتن حجاب‌هایی که جنبه «یلی الخلقی» دارد.
 - پس از برداشتن این حجاب‌ها، جمال حق را به ظهور فعلی حق (که ظهور ذات در مراتب هستی است) مشاهده می کند (یعنی وجه حق بر او مکشوف می شود).
 - همه خلق را ظهور حق و آیات او می بیند.
 - اگر از انانیت چیزی در او باقی مانده باشد، «شطح» از او صادر می شود که از نقصان سالک و سلوک است.

سفر دوم از دیدگاه قمشه‌ای

- سالک به مقام ولایت می رسد و وجودش وجود حقانی می شود.
 - سلوک را از ذات به سوی کمالات انجام می دهد تا به همه اسمای الهی علم پیدا کند (به جز اسمای مستأثر).
 - سپس ولایتش تام می شود و ذات و صفات و افعالش در ذات حق فانی می شود و در او فنا از فنا حاصل می شود که مقام «اخفی» است و دایره ولایت تمام می شود.

سفر دوم از دیدگاه امام

- هوایات وجودیه نزد او مضمحل و تعینات خلقی به طور کلی مستهلک می شود.
 - با ظهور وحدت تام، قیامت کبرای او برپا می شود و حق تعالی برای او به مقام وحدانیت تجلی می کند.
 - در این مقام اشیاء را اصلاً نمی بیند و از ذات و صفات و افعال خود فانی می شود.
 - اگر از انانیت در او چیزی باقی مانده باشد، «شطح» از او سر می زند که از نقصان سالک و سلوک است.

- اگر عنایت الهی شامل حال او باشد، خداوند او را به خویشتن باز می‌گرداند (و سفر سوم را شروع می‌کند)

سفر سوم از دیدگاه قمشه‌ای

- سلوک در مراتب افعال انجام می‌گیرد و صحو تام برای سالک حاصل می‌شود و با ابقای خداوند باقی می‌ماند.
- در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت سفر می‌کند.
- برای او بهره‌ای از نبوت حاصل می‌شود، اما برای او نبوت تشریحی نیست.

سفر سوم از دیدگاه امام

- از حضرت احدیت جمعی به حضرت اعیان ثابتۀ سفر می‌کند و در طی آن حقایق اشیاء و کمالات آنها و نحوه ارتقای تدریجی آنها به مقام اول و وصول به وطن اصلی برایش مکشوف می‌شود.
- در این سفر نمی‌تواند به نبوت تشریحی دست یابد؛ زیرا هنوز به عالم خلق در نشئه عینی بازنگشته است.

سفر چهارم از دیدگاه قمشه‌ای

- مخلوقات و آثار و لوازم آنها را مشاهده می‌کند و به مضار و منافع آنها و نحوه رجوعشان به سوی خداوند و آنچه آنان را به سوی خداوند سوق می‌دهد، علم پیدا می‌کند.
- آنچه در مورد مخلوقات علم پیدا کرده و آنچه مانع از سیر به سوی خداوند است را به دیگران (خلایق) اطلاع می‌دهد.
- به نبوت تشریحی دست می‌یابد.

سفر چهارم از دیدگاه امام

- از حضرت اعیان ثابتۀ به سوی اعیان خارجی و به وسیله وجود حقانی خودش سفر می‌کند و جمال حق را در همه چیز مشاهده می‌کند.

- به مقامات اعیان خارجی در نشئه علمیة معرفت پیدا می کند و به راه سلوک آنان به سوی حضرت اعیان ثابته و بالاتر از آن و نحوه وصل آنان به وطن اصلی خود عالم می شود.

- به مقام تشریح می رسد و احکام ظاهری بدنی و باطنی قلبی وضع می کند و از خداوند و صفات و اسمای او و معارف حقّه به قدر استعداد مستعدان خبر می دهد (امام خمینی ۱۳۶۰: ۲۰۸-۲۰۴).

مقایسه دو نظریه:

در مقایسه نظریات امام با آقا محمد رضا قمشه‌ای، برخی اختلاف تعبیرها و اصطلاح‌ها، و نیز برخی توضیحات بیشتر یا کمتر مشاهده می شود که فاقد اختلاف در محتواست. اما برخی نکات بدیع و اختصاصی نیز وجود دارد که به آنها اشاره می شود:

- امام سر زدن «شطح» از سالک را علاوه بر سفر اول که قمشه‌ای نیز بدان اشاره کرده‌اند، در سفر دوم هم ممکن می دانند. ضمن آنکه امام اصولاً معتقدند «شطح» مربوط به نقصان سالک و سلوک است که اگر این نقصان نباشد، اصولاً شطحی از سالک سر نمی زند.

- از این مهم تر، امام در سفر سوم، «خلق» را نه به معنی اعیان خارجی (چنانچه در نظر قمشه‌ای مطرح است)، بلکه به معنی اعیان ثابته، البته از آن جهت که همه حقایق و اسرار اشیاء (اعیان خارجی) در آن است، می دانند. در واقع می توان گفت از نظر امام، سفر سوم عکس سفر دوم است، یعنی سفر سوم هم، سفر از حق به حق است، با این تفاوت که سفر دوم در قوس صعود مراتب الوهیت انجام می پذیرد اما سفر سوم در قوس نزول آن مراتب است. در حقیقت، سالک در سفر سوم هنوز با وجود حقانی خود به عرصه اعیان خارجی (عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت) وارد نمی شود، اما بر حقایق و اسرار و... آنها واقف می گردد.

- نکته بدیع دیگر، تأکید امام بر یکی دانستن «خلق با حق» و «حق با وجود حقانی سالک» در سفر چهارم است. از نظر امام، در سفر چهارم که سفر «از خلق به خلق به وسیله حق است، خلق اول، «خلق حقانی» است که سالک در سفر سوم به آن رسیده است، و خلق دوم، «اعیان خارجی» است، و بالحق، «وجود حقانی سالک» است. این همان مقام عظمای «قرب فرائض» است که طی آن عارف به عنوان چشم و گوش و دست خدا تجلی می کند و در خلق ظاهر می شود. در این مقام که

مقام برزخیت کبری است، نه خلق، حجاب حق می‌شود، نه حق، حجاب خلق واقع می‌گردد. این مقام، مقام کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است.

- قمشه‌ای وصول به مقام ولایت و «ولایت تام» و اتمام دایره ولایت برای سالک را در سفر دوم ذکر کرده‌اند. امام گرچه در این سفر به فنای تام سالک و ظهور وحدت تام برای او اشاره کرده‌اند (که ترجمان حقیقت ولایت است)، اما به نظر می‌رسد وصول به مقام «ولایت تام» که مقام بسیار والا و دوردست است را در سفر سوم می‌دانند؛ زیرا احراز ولایت تام مستلزم وقوف به حقایق و اسرار اشیاء در اعیان ثابت است که در سفر سوم حاصل می‌شود.

۲-۲) مراحل و مراتب شهود حقایق و انوار هستی

تبیین دیگر امام از منازل و مقامات که از منظر جهان‌شناختی انجام گرفته است، مراحل و مراتب شهود حقایق و انوار هستی توسط سالک است که بر اساس عرفان نظری بیان شده است و امام در طی دو بیان به آن اشاره کرده با ارائه توضیح خلاصه، اسرار و دقائقی را مکشوف ساخته‌اند:

بیان اول: امام در این بیان به تبیین شش مرحله پرداخته‌اند:

مبدأ سفر روحانی بیت مُظلمة نفس است؛ (مرحله اول)، و منازل آن، مراحل و مراتب آفاق (مرحله دوم) و انفس (مرحله سوم) است؛ و غایت آن ذات مقدس حق است که برای انسان غیر کامل به شکل اسمی و صفتی و تعینی از اسماء و صفات و تعینات تجلی می‌کند (مرحله چهارم) و برای انسان کامل، در ابتدای امر به جمیع اسماء و صفات تجلی می‌کند (مرحله پنجم) و در پایان امر به نحوی که اسماء و صفات در آن مضمحل است متجلی می‌شود (مرحله ششم) (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۵۹۰).

بیان دوم: این بیان واجد جزئیات و مراحل بیشتری است و چهارده مرحله را تبیین می‌کند:

«پس از آنکه سالک، قدم بر فرق انبیت و انانیت خود گذاشت (مرحله اول) و منازل و مراحل تعینات را سیر کرد (مرحله دوم) و حجب ظلمانیة و نورانیة را خرق نمود (مرحله سوم) و دل از همه موجودات برکند و بتها را از کعبه دل به ید ولایت مآبی فرو ریخت (مرحله چهارم) و کواکب و اقمار و شمس از افق قلبش افول کردند (مرحله پنجم) و وجهه دلش یک رو و یک جهت بی‌تعلق به غیر، الهی شد و حال قلبش «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدَّيِّ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» شد (مرحله ششم) و فانی در اسماء و ذات و افعال گردید (مرحله هفتم)، در این حال از خود بیخود

شود (مرحله هشتم) و محو کلی برایش حاصل شود (مرحله نهم) و صعق مطلق رخ دهد (مرحله دهم)، پس حق در وجود او کارگر شود و به سمع حق بشنود و به بصر حق ببیند و به ید قدرت حق بَطُّش کند و به لسان حق نطق کند و به حق ببیند و جز حق نبیند و به حق نطق کند و جز حق نطق نکند. در اینجا به قرب نوافل رسیده است (مرحله یازدهم). پس منتهای قرب نوافل، فناى کلی و اضمحلال مطلق و تلاشی تام است. پس از این، حالت صحو از برای او دست دهد (مرحله دوازدهم).... و در این حالت صحو در مرآت ذات، صفات و در آنها اعیان ثابتات و لوازم آنها را کشف نماید. اینجا همان قرب فرائض است که حق تعالی در مرآت جمال سالک، موجودات دیگر را مشاهده فرماید، بلکه هم افق با مشیت گردد (مرحله سیزدهم) و اگر انسان کامل باشد با مشیت مطلقه هم افق گردد و روحانیت او عین مقام ظهور فعلی حق گردد (مرحله چهاردهم). در اینجا خود او اراده نافذ حق و مشیت کامله و علم فعلی است.» (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۵۹۱-۵۹۰).

در کتاب شرح دعای سحر نیز در توضیح فرازهای اول و آخر دعا (ابتدا و انتهای کتاب) مشابه همین مراحل و مراتب را به گونه‌های دیگری بیان کرده‌اند.

۳) از منظر انسان شناختی

۱. مقامات نفس:

در این منظر، امام مباحث متنوعی را در مورد مقامات نفس و جنبه‌های سعادت و شقاوت آن و کیفیت جهاد نفس در هر مقام مطرح ساخته و ابعاد سلوک اخلاقی و عرفانی فرد در مراتب نفس را ترسیم می‌نمایند.

نفس از نظر امام دارای سه مقام است و هر مقام جهاد ویژه خود را دارد. امام در آغاز کتاب *چهل حدیث* صرفاً مقام‌های اول و دوم نفس را مطرح ساخته و به بررسی ابعاد و اجزای سلوک و جهاد نفسانی در هر مقام پرداخته‌اند اما از توضیح مقام سوم صرف‌نظر کرده و آن را به نگارش رساله مستقلی در آن باب موکول کرده‌اند که ظاهراً دیگر فرصت نگارش آن رساله برایشان دست نداده است.

مقام اول نفس:

مقام اول نفس که پائین‌ترین مقام آن است، منزل ملک و ظاهر و دنیای آن است. نفس در این مقام دارای قوای مختلف ظاهری است (قوای سبعة یا اقلیم سبعة: چشم و گوش و زبان و شکم و فرج و

دست و پا) که تحت تسلط نفس است به واسطه «وهم». اگر «وهم» به تصرف خود یا شیطان در آن قوا تصرف نماید، مملکت نفس، شیطانی می‌شود و اگر به تصرف عقل و شرع در آن قوا تصرف نماید، مملکت نفس، رحمانی و عقلانی می‌گردد. لذا مجاهده نفس در این مقام عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود و آنها را تحت فرمان خالق قرار دادن و خالی کردن مملکت نفس از قوای شیطان و جنود آن (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۵۶).

پنج عامل اساسی انسان را در مجاهده نفس در این مقام مساعدت می‌کند:

«تفکر، عزم، مشارطه، مراقبه، محاسبه» و امام در مورد هر یک توضیحات دقیقی ارائه داده‌اند

(امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۱۰-۷).

مقام دوم نفس:

مقام دوم نفس، نشئه ملکوت و مملکت باطن اوست. جنود نفس در این مقام بیشتر و مهم‌تر از مقام اول است و مجاهده نفس در این مقام، نزد مشایخ عظام از اهل سلوک و اخلاق بسیار اهمیت دارد حتی می‌توان سرچشمه تمام سعادت‌ها و شقاوت‌ها و درجات و درکات را در این مقام دانست (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۱۲-۱۱). قوای نفس در این مقام قوای «واهمه، غضبیه، شهویه» است که سرچشمه تمام ملکات حسنه و سیئه و منشأ تمام صور غیبیه ملکوتیه‌اند. اگر سالک این قوا را تسلیم عقل سلیم و انبیای عظیم‌الشأن نماید، از جنود رحمانی شده و موجب سعادت و خوشبختی وی می‌گردد و اگر این قوا رها شده و وهم افسار گسیخته بر آنها حاکم شود. از جنود شیطانی می‌شوند (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۱۷-۱۳) دو عامل اساسی سالک را در مجاهده نفس در این مقام کمک می‌رساند: «ضبط خیال» و «موازنه» که امام در مورد آنها توضیحات لازم را ارائه داده‌اند (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷).

۲. ارکان سفر معنوی:

امام سفر معنوی را دارای دو رکن اساسی می‌دانند که یکی مربوط به «طهارت» است و دیگری مربوط به «نماز». برای هر رکن نیز چهار مرتبه وجود دارد که هر مرتبه، باطن و سر مرتبه قبلی است:

این سفر معنوی و معراج قرب حقیقی را دو رکن است، که یک رکن آن در باب طهارات حاصل شود، که سر آن تخلیه^۱ و سر سر آن تجرید^۲ و سر مستسر آن تنزیه^۳ و سر مقنن به سر آن تنزیه از تنزیه و تقیید^۴ است؛ و رکن اعظم آن در باب صلوة حاصل شود، که سر آن تجلیه^۵ و سر سر آن تفرید^۶ و سر مستسر آن توحید^۷ و سر مقنن به سر آن تنزیه از توحید و تقیید است (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۵۵).

ب) نظرهای امام در «توضیح و تفسیر» و «مراحل و مراتب» برخی مقامهای اهل سلوک امام در ضمن توضیح برخی مقامهای عرفانی یا مقامهای اخلاق عرفانی که برگرفته از احادیث معصومین^(ع) است، نظرهای ویژه‌ای پیرامون آنها بیان داشته‌اند که بعضاً متفاوت یا معارض با سایرین است. به علاوه برای برخی مقامها نیز مراتب خاصی را بیان کرده‌اند:

۱) مقام رضا:

در این مورد ضمن نقد تعریف خواجه عبدالله انصاری از مقام رضا، تعریف ویژه خود را بدینگونه بیان می‌دارند: «رضا عبارتست از: خشنودی بنده از حق - تعالی شأنه - و اراده او و مقدرات او. و مرتبه‌ای اعلای آن، از اعلا مراتب کمال انسانی و بزرگتر مقامات اهل جذب و محبت است؛... و آن فوق مقام تسلیم و دون مقام فناست» (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۶۱).

برای رضا نیز سه درجه یا مرتبه ذکر کرده در مورد هر یک توضیحات لازم را داده‌اند:

۱. اختیار خلوت و اعراض از هر چیزی که سالک را از ذکر حق مشغول دارد.
۲. مجرد شدن از اعراض دنیا و هیچ چیز از عوارض دنیا نگرفتن و ترک حطام دنیوی کردن و به عوض ترک دنیا چیزی طلب نکردن.
۳. تنزیه ذات حق از صفات نقص یا از صفات ممکنات، مطلقاً.
۴. همان «تشبیه» است، در برابر تنزیه^۵ ممکنات و صفات ممکنات را جلوه حق دانستن.
۵. اشراق نور اقبال حق بر دل مقلان (سالکان)^۶ رفع حجب بشریت.
۶. نفی نفس کردن - در اعمال صالحه، نفس خود را ندیدن و همه را از خدا دانستن - در افعال خود، توحد جستن.
۷. دیده جز یکی نمی‌بیند، دل جز یکی نمی‌داند و جز یکی در علم نمی‌آید (شجاعی ۱۳۷۹: ۷۴-۶۳).

درجه اول رضای بالله است ربّاً؛ یعنی، رضا به مقام ربوبیت حق است... درجه دوم، رضا به قضا و قدر حق است... و درجه سوم، رضا از روی محبت و جذبه است و آن چنان است که عبد از خود خشنودی ندارد و رضایت او تابع رضایت حق است (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۶۹-۱۶۶).

۲) مقام شکر:

در این مورد برخی معانی شکر را ذکر کرده و نظر خاص خود را بدین شرح آورده‌اند: «مراتب شکر عبارت است از: قدردانی نعمتهای منعم، و این معنی در مملکت قلب به طوری ظاهر شود، و در زبان به طوری، و در جوارح به طوری، و این قدردانی متقوم است به معرفت منعم و نعمت او» (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۸۲).

در مورد مراتب شکر خاطر نشان ساخته‌اند که:

«مراتب شکر، به حسب مراتب معرفت منعم و معرفت نعم، مختلف شود، و نیز به حسب اختلاف مراتب کمال انسانی مختلف شود» (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۸۲).

۳) توکل خاصّه:

در این مورد، تعریف امام محمد غزالی را درست نمی‌دانند. غزالی در این مورد گفته است: «توکل خاصه این است که متوکل در بیابان‌ها بی‌زاد و راحله سیر کند و اعتماد به خدا کند برای تصحیح مقام توکل»، اما امام اعتراض می‌کند که وی قلندری و صحراگردی را با مقام توکل اشتباه کرده و ترک سعی و از کار انداختن قوایی را که حق تعالی عنایت فرموده به خرج توحید و توکل گذاشته است. سپس در مورد توکل خاصّه چنین می‌گویند: «سالک الی الله برای تصحیح مقام توکل باید به نور معرفت، از اسباب ظاهره منقطع شود و از اسباب ظاهره طلب حاجت نکند؛ نه ترک عمل کند» (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۱۴).

۴) مقام زهد:

امام چهار احتمال را درباره این مقام طرح می‌کنند: اول: بی‌رغبتی به دنیا مطلقاً، چه اعراض کند عملاً یا نکند. دوم: ترک دنیا عملاً، چه بی‌رغبت باشد یا نباشد. سوم: بی‌میلی ملازم با ترک باشد. چهارم: ترک از روی بی‌رغبتی باشد. سپس به بررسی این چهار احتمال پرداخته و می‌گویند: از این چهار احتمال، مورد دوم، بعید است؛ زیرا به حسب نصّ اهل لغت، زهد خلاف رغبت است، ایشان

احتمال سوم را نسبت به دو احتمال دیگر ارجح می‌دانند و پس از آن احتمال چهارم و آنگاه احتمال اول را. همچنین احتمال پنجمی را اضافه می‌کنند: زهد عبارت است از بی‌رغبتی و بی‌میلی که نوعاً با ترک و اعراض مقارن باشد، گرچه ملازم نباشد (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۹۴). علاوه بر این، سه درجه و مرتبه نیز برای زهد ذکر می‌کند و تعاریف دقیق آنها را بیان می‌دارند: درجه اول: زهد عامه، درجه دوم: زهد خاصه، و درجه سوم: زهد اخصّ خواص (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۹۶ - ۲۹۵).

۵) خوف:

برای این مقام چهار درجه ذکر می‌کنند:

درجه اول: خوف از عقاب و عذاب که خوف عامّه است. درجه دوم، خوف از عتاب که خوف خاصه است. درجه سوم، خوف از احتجاب که خوف اخصّ خواص است. درجه چهارم، خوف اولیاست که آنها از رنگ ائیت و انائیت پاک و پاکیزه شدند و منصبی به صبغۀ الله شدند. اینان از جلوه‌های جمال و جلال که بر قلوب صافیه‌شان می‌شود، رهبت بر ایشان حاصل می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۲: ۳۲۸ - ۳۲۷).

۶) مقام تواضع:

ایشان برای تواضع نیز چهار درجه برشمرده و معانی دقیق آنها را بیان نموده‌اند: «درجه اول: تواضع اولیای کمال و انبیای عظام... درجه دوم: تواضع اهل معرفت... درجه سوم: تواضع حکما... درجه چهارم: تواضع مؤمنین... (امام خمینی ۱۳۸۲: ۳۳۶ - ۳۳۵).

۷) مقام صبر:

امام تعاریف خواجه عبدالله و خواجه طوسی و عبدالرزاق کاشانی در مورد مقام صبر را مربوط به مقامات متوسطین دانسته و مقام بالاتری برای آن قائل می‌شوند که عبارت است از «رضای به قضا» و آن را چنین تعریف می‌کند که خشنودی کردن و خوش وقت بودن نسبت به واردات بر نفس و بلیات و ناگوارها. خریدار بودن دل، آنچه را از محبوب برسد (امام خمینی ۱۳۸۲: ۴۱۰) سپس بر اساس روایتی از حضرت علی^(ع)، سه مرتبه را برای صبر ذکر می‌کنند:

مرتبه اول: صبر بر بلیات و مصیبات. مرتبه دوم: صبر در اطاعت. مرتبه سوم: صبر در معصیت. علاوه بر این، مراتب صبر را که مخصوص اهل سلوک و کمال اولیاست، بر اساس روایتی که مربوط به «شبلی» است، به ترتیب بیان کرده، معانی هریک را با دقت و ظرافت بیان نموده‌اند:

صبر لله، صبر علی الله، صبر فی الله، صبر مع الله، صبر عن الله (امام خمینی ۱۳۸۲: ۴۲۰-۴۱۲).

۸) مقام اخلاص:

امام برخی مراتب مقام اخلاص را اینگونه بر شمرده‌اند:

یکی از مراتب آن تصفیه عمل^{۱۰} چه عمل قلبی یا قلبی^{۱۱} از شائبه رضای مخلوق و جلب قلوب آنها، چه برای محمدمت یا برای منفعت یا برای غیر آن... مرتبه دوم، تصفیه عمل است از حصول مقصودهای دنیوی و مآرب زائله فانیه... مرتبه سوم، تصفیه آن است از رسیدن به جنات جسمانی و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانی... مرتبه چهارم، آن است که عمل را تصفیه کند از خوف عقاب و عذاب[های] جسمانی موعود... مرتبه پنجم، تصفیه عمل از رسیدن به سعادات عقلیه و لذات روحانیه دائمه ازلیه ابدیه و مُنسلک شدن در سلک کَرَوِیِّین و منخرط شدن در جرگه عقول قادمه و ملائکه مَقَرِّیِّین... مرتبه ششم... تصفیه آن است از خوف عدم وصول به این لذات و حرمان از این سعادات... مرتبه هفتم، تصفیه آن است از وصول به لذات جمال الهی و رسیدن به بهجت‌های انوار سیاحت غیرمناهی که عبارت از جَنَّت لقاء است... مرتبه هشتم... تصفیه عمل از خوف فراق (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۶۶-۱۶۴).

۹) هدایت:

ایشان در خصوص «هدایت» نیز بحث ویژه‌ای را مطرح کرده و برای آن ده مرتبه و مقام قائل شده‌اند که به ترتیب در پی یکدیگر واقع می‌شوند:

هدایت فطری، هدایت به نور قرآن، هدایت به نور شریعت، هدایت به نور اسلام، هدایت به نور ایمان، هدایت به نور یقین، هدایت به نور عرفان، هدایت به نور محبت، هدایت به نور ولایت، هدایت به نور تجرید و توحید.

۱۰) آداب عبودیت:

امام در بیان اسرار و آداب نماز، آنجا که در باب «قرائت» بحث کرده‌اند، برای قرائت، مراتب و مدارجی قائل شده‌اند که برترین آن مربوط به کسانی است که در قرائت، آداب عبودیت را به جا

می آورند. آنگاه به استناد حدیث قدسی، آداب عبودیت در قرائت را به چهار رکن، قائم می‌دانند: رکن اول: تذکر، رکن دوم: تحمید، رکن سوم: تعظیم، رکن چهارم: تقدیس (امام خمینی ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۵).

ج) نظریات ویژه امام در مورد «حضور قلب» و مراتب آن

امام روح عبادت و کمال و تمام آن را به حضور قلب و اقبال آن دانسته و معتقدند که هیچ عبادتی بدون آن مقبول در گاه احدیت و مورد نظر و لطف و رحمت او واقع نشود و از درجه اعتبار ساقط است. به همین دلیل سه فصل از کتاب *سرالصلوة (معراج السالکین و صلوة العارفين)*، را به موضوع «حضور قلب» اختصاص داده و در فصل چهارم، به طور اختصاصی به حضور قلب و مراتب آن پرداخته‌اند: ایشان حضور قلب را در دو سطح مطرح کرده‌اند: «در سطح عبادت» و «در سطح معبود»:

حضور قلب در باب عبادات: حضور قلب در این باب، دارای دو مرتبه کلی است: (۱) حضور قلب در عبادت، اجمالاً (۲) حضور قلب در عبادت، تفصیلاً.

«حضور قلب اجمالی» برای همه کس میسر است و آن، چنان است که انسان به قلب خود بفهماند که باب عبادات، باب ثنای معبود است و از اول عبادت تا آخر آن به طور اجمال قلب را به این معنی که اشتغال به ثنای حق دارد حاضر کند، گرچه خود نمی‌داند چه ثنایی می‌کند. اما «حضور قلب تفصیلی» بدین معنی است که قلب عابد در جمیع عبادات حاضر باشد و بداند که حق را به چه توصیف می‌کند و چطور مناجات می‌کند. برای حضور قلب تفصیلی چهار مرتبه کلی وجود دارد که عناوین آن همان چهار مرتبه‌ای است که در مبحث «مقامات اهل سلوک از منظر معرفت‌شناختی» بدان پرداختیم. اما امام جزئیات بدیع و دقیقی از این مراحل و مراتب را در حضور قلب تفصیلی بیان می‌نمایند.

حضور قلب در باب معبود: این سطح از حضور قلب، پس از حضور قلب در عبادت و طی مراتب آن حاصل می‌شود، و به طور کلی دارای سه مقام است: (۱) حضور قلب در «جلوه فعلی معبود». این مقام نیز خود دارای دو مرتبه است: «اول» آنکه سالک با علم برهانی، عالم را محضر ربوبیت بداند و عبادت خود و جمیع حرکات ظاهر و باطن خود را عین حضور و نفس محضر بداند. «دوم» آنکه مرتبه اول را به سطح «ایمان و اطمینان» رساند (مرتبه ایمان و اطمینان). (۲) حضور

قلب در مقام «تجلیات اسمایی». برای این مقام نیز مراتب کثیره‌ای وجود دارد. (۳) حضور قلب در مقام «تجلیات ذاتی». این مقام نیز دارای مراتب مختلفی است.

امام در مورد هر یک از مقام‌های مربوط به حضور قلب، توضیحات خلاصه‌ای مناسب با مرتبه آن مقام و حاوی مضامین دقیق ذکر کرده‌اند (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۵-۱۷).

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (الف ۱۳۸۱) *سراصلوة (معراج‌السالکین و صلوة العارفين)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ هفتم.
- _____ . (ب ۱۳۸۱) *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ بیست و پنجم.
- _____ . (۱۳۶۰) *مصباح‌الهدایه الی الخلاقه والولایه*، ترجمه احمد فهری، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- _____ . (۱۳۸۰) *آداب الصلاة (آداب نماز)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ دهم.
- _____ . (۱۳۸۲) *شرح حدیث جنود جهل و عقل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم.
- _____ . (۱۳۷۳) *شرح دعای سحر*، ترجمه سید احمد فهری، تهران: مؤسسه اطلاعات، چاپ چهارم.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۸۳) *منازل‌الساکنین*، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، تهران: انتشارات مولا.
- شجاعی، حیدر. (۱۳۷۹) *اشارات (فرهنگ اصطلاحات صوفیه)*، تهران: انتشارات مجد.
- شیخ‌الاسلامی، علی. (۱۳۷۹) *راه و رسم منزلها*، تهران: مرکز نشر فرهنگی آیه.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی